**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/03**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                             تاریخ:** 3 خرداد 1399  **موضوع جزئی:  حکم مسح بر جبیره مغصوبه                                                                               مصادف با:**29 رمضان 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                      جلسه:**51 |

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله 610 بود. عرض شد که این مسأله سه فرع دارد. نظر مرحوم سید (ره) و همچنین، نظر مرحوم آیت الله خویی (ره) در رابطه با این مسأله بیان شد.

عرض شد که اگر برداشتن جبیره از باب اینکه منجر به هلاکت شخص می‏شود، ممکن نباشد و لکن جبیره از مالیت ساقط نشود و تالف محسوب نشود، نظر مرحوم سید (ره) این است که در این صورت، واجب است که شخص رضایت مالک را جلب کند، هرچند جلب رضایت مالک به خریدن آن جبیره مغصوبه یا اجاره آن باشد ولی اگر برداشتن جبیره غصبی ممکن نباشد و جلب رضایت مالک نیز ممکن نباشد، احتیاط این است که شخص بین وضوی ناقص؛ به این نحو که فقط اطراف جبیره را بشوید [و روی جبیره مسح نکند] و بین تیمّم جمع کند.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که ادله حرمت تصرف در مال غیر بر این دلالت دارند که مسح بر جبیره در فرض مذکورِ در کلام مرحوم سید (ره) حرام است و مقتضای ادله دال بر اتیان صلاة با طهارت و مقتضای اینکه نماز در حق شخص مذکور واجب است و از او ساقط نمی‏شود، این است که صلاة با طهارت در حق این فرد واجب است لذا مرحوم سید (ره) بین وضوی ناقص؛ به این نحو که فقط اطراف جبیره را بشوید [و روی جبیره مسح نکند] و بین تیمّم جمع کرده است.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که به نظر می‏رسد که در این فرض وظیفه شخص این است که تیمّم کند، هرچند که ایشان نیز در نهایت از باب احتیاط فرموده است که شخص بین تیمّم و وضوی ناقص جمع کند.

ایشان فرموده است که دلیل حکم به تیمّم در فرض مذکور، این است که کفایت وضوی ناقص [که شخص فقط اطراف جبیره را بشوید] به حسب روایات، به موردی که جراحت مکشوف باشد، مربوط می‏شود و روایاتِ مربوط به وضوی جبیره‏ای و ناقص، جراحت غیر مکشوف [، مثل فرض مذکور که جبیره قابل برداشتن نیست] را شامل نمی‏شوند. پس چون اخبار این فرض را شامل نمی‏شوند، اصل اولی اقتضا می‏کند که شخص تیمّم کند. البته ضمیمه کردن وضوی ناقص به تیمّم از باب احتیاط مشکلی ندارد.

خلاصه اینکه، تفاوتی بین نظر مرحوم سید (ره) و مرحوم آیت الله خویی (ره) نیست و در فرض مورد بحث، شخص از باب احتیاط بین وضوی جبیره‏ای و تیمّم جمع می‏کند و تنها تفاوتی که بین این دو نظر وجود دارد، این است که احتیاط مذکورِ در کلام مرحوم سید (ره)، احتیاط وجوبی است، لکن احتیاط مذکورِ در کلام مرحوم آیت الله خویی (ره)، احتیاط استحبابی است چون مسبوق به فتوا است و فتوای ایشان در فرض مذکور، حکم به تیمّم است.

همه بحث‏هایی که تا کنون مطرح شد، به موردی مربوط می‏شود که جبیره در محل تیمّم نباشد، اما اگر جبیره در محل تیمّم باشد، مثل اینکه جبیره در صورت یا آن قسمتی از دست‏ها باشد که شخص می‏خواهد بر آنها تیمّم کند، جایی برای حکم به تیمّم نیست زیرا در صورتی می‏توان به انتقال وظیفه به تیمّم قائل شد که مکلّف شرعاً [به خاطر استلزام تصرف در مال غیر،] تمکّن از وضوگرفتن نداشته باشد، ولی اگر تیمّم نیز همانند وضوگرفتن، مستلزم تصرف در جبیره غصبی باشد، وجهی برای انتقال وظیفه از وضوی جبیره‏ای به تیمّم نیست، بلکه امر دایر است بین اینکه نماز از شخص ساقط است چون تمکّن از طهارت [مائیه و ترابیه] ندارد و بین اینکه حرمت تصرف مغصوب از آن شخص برداشته شود و گفته شود که ادله حرمت تصرف در مغصوب این مورد را شامل نمی‏شود و این دو حکم با هم تزاحم دارند و چون مکلّف امکان امتثال هر دو حکم متزاحم را ندارد و از آنجایی که وجوب نماز با طهارت أهم از تصرف در مغصوب است چون نماز عمود دین است و در روایات آمده است که نماز در هیچ حالی ترک نمی‏شود، شخص باید نمازش را با تیمّم بر جبیره مغصوبه بخواند، همانند سایر مواردی که امر بین صلاة و غصب دایر می‏شود که امکان انجام نماز و ترک غصب وجود ندارد، مثل اینکه شخص در مکان غصبی حبس شده باشد که در این صورت شارع مقدس فرموده است که امر به صلاة به خاطر اهمیتی که دارد بر نهی از غصب مقدم می‏شود، در نتیجه نهی از تصرف در مال غیر ساقط می‏شود و شخص می‏تواند در مکان غصبی نماز بخواند.

در فرض مورد بحث نیز چون بین وجوب نماز با طهارت و حرمت تصرف در مغصوب تزاحم است و امتثال هر دو ممکن نیست، اتیان نماز به خاطر اهمیتی که دارد بر حرمت تصرف در مغصوب مقدم می‏شود و در نتیجه حرمت تصرف در مغصوب ساقط می‏شود و شخص نمازش را با تیمّم بر جبیره مغصوبه می‏خواند و این فرض با فرض قبلی که به صورت متعیّن به تیمّم حکم شد و امر به وضو بر نهی از تصرف در مال غصبی مقدم نشد فرق می‏کند چون در آن فرض مزاحمت بین امر به وضو و نهی از تصرف در مال غیر بود و وضو بدل داشت و وظیفه شخص به بدل آن که تیمّم است منتقل می‏شود و چون وضو بدل دارد، نمی‏توان گفت که از حرمت تصرف در مال غیر صرف نظر می‏شود و به وضوی بر جبیره مغصوبه حکم می‏شود، بلکه وظیفه شخص به بدل وضو که تیمّم باشد، منتقل می‏شود. اما در فرض مورد بحث، مزاحمت بین نهی از تصرف در مال غیر و وجوب نماز با طهارت است و چون نماز بدل ندارد و اتیان آن اهمیت بسیاری دارد بر حرمت تصرف مقدم می‏شود و در نتیجه شخص نماز را اتیان می‏کند هرچند که منجر به تصرف در مال غیر که جبیره مغصوبه است، گردد. بنابراین، شخص وضو می‏گیرد و بر جبیره مغصوبه مسح می‏کند و به خاطر اهمیتی که نماز خواندن دارد، حرمت تصرف در جبیره مغصوبه برداشته شده است.

مسأله 611: **«لا يشترط في الجبيرة أن تكون ممّا يصحّ الصلاة فيه، فلو كانت حريراً أو ذهباً أو جزء حيوان غير مأكول لم يضرّ بوضوئه، فالذي يضرّ هو نجاسة ظاهرها أو غصبيّته»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7729-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-03.html" \l "_ftn1" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، شرط نیست که جبیره از چیزهایی باشد که نماز خواندن در آن صحیح باشد، پس اگر جبیره از حریر یا طلا یا جزئی از حیوان غیر مأکول‏اللحم باشد به وضوی شخص ضرری نمی‏رساند، پس آنچه به وضو ضرر می‏زند نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است.

دلیل حکم مذکور، مبنی بر جواز حریر یا طلا یا جزئی از غیر مأکول‏اللحم بودنِ جبیره، اطلاقات ادله جبیره است. اما دلیل لزوم نجس نبودن ظاهر جبیره، این است که یکی از شرائط وضو این است که محل وضو باید پاک باشد لذا ظاهر جبیره نباید نجس باشد و همچنین، دلیل لزوم غصبی نبودن جبیره، حرمت تصرف در مال غیر است، البته همان‏طور که در مسأله 610 گذشت، اگر امر بین سقوط نماز یا تصرف در مال غصبی (جبیره مغصوبه) دایر باشد، امر به نماز أهم از نهی از تصرف در مال غصبی است لذا بر جبیره مغصوبه مسح می‏شود و نماز خوانده می‏شود.

مسأله 612: **«ما دام خوف الضرر باقياً يجري حكم الجبيرة و إن احتمل البرء و لا تجب الإعادة إذا تبيّن برؤه سابقاً. نعم، لو ظنّ البرء و زال الخوف وجب رفعها»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7729-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-03.html" \l "_ftn2" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، مادامی که خوف ضرر باقی باشد، حکم جبیره جاری می‏شود، هرچند احتمال خوب شدن زخم داده شود و اگر [بعد از وضوگرفتن به صورت جبیره] معلوم شود که زخم قبل از وضوگرفتن خوب شده است [و در نتیجه، نیازی به جبیره نداشته است]، اعاده وضو و نمازی که با آن وضو خوانده است، واجب نیست. بله، اگر ظن به خوب شدن پیدا شود و خوف ضرر برطرف شود، واجب است که آن جبیره برطرف شود [و سپس وضو گرفته شود].

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7729-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-03.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص263.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7729-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-03.html#_ftnref2). همان، ص264.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/07**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                                 تاریخ:** 7 خرداد 1399  **موضوع جزئی:** **وضوی جبیره‏ای در فرض بقاء خوف ضرر                                                                 مصادف با:**4 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                           جلسه:**52 |

بحث در مسأله 612 بود. مرحوم سید (ره) در این مسأله سه فرع را طرح کرده است؛

فرع اول، این است که در صورتی که خوف ضرر باقی باشد، حکم جبیره همچنان باقی است، هرچند که احتمال خوب شدن نیز باشد، اما صرف احتمال خوب شدن مانع از اجرای حکم جبیره نیست.

فرع دوم، این است که اگر بعد از وضوگرفتن، معلوم شود که قبل از وضوگرفتن، زخم خوب شده است و نیازی به جبیره نبوده است، در این صورت، لازم نیست که وضو و نمازی که با آن وضو خوانده شده است، اعاده شود.

فرع سوم، این است که اگر نسبت به خوب شدن، ظن اطمینانی حاصل شود و خوف ضرر برطرف شود، در این صورت واجب است که جبیره برطرف شود و وضو گرفته شود.

دلیل حکم مذکور در فرع اول

دلیل حکم مذکور در فرع اول این است که از یک سو خوف ضرر وجود دارد و خوف ضرر، مجوِّز وضوی جبیره‏ای است و همچنین، عده‏ای به استصحاب استناد کرده و گفته‏اند که دلیل حکم وضوی جبیره‏ای در این فرض که احتمال خوب شدن زخم نیز داده شده است، استصحاب بقاء جرح، قرح، کسر و امثال آن است، یعنی این فرض از مواردی است که یقین سابق [جراحت و زخم] هست و اکنون احتمال داده می‏شود که شاید آن زخم خوب شده باشد که همان بقاء زخم و جراحت سابق استصحاب می‏شود و در نتیجه بر اساس این استصحاب، احکام جبیره جاری می‏شود.

عده‏ای گفته‏اند که در فرض مورد بحث، نیاز به جریان استصحاب نیست چون استصحاب در مواردی است که نتوان بر اساس حکم واقعی عمل کرد و برای عمل بر اساس حکم ظاهری به اصول عملیه نیاز باشد، در حالی که در این فرض، خودِ خوف ضرر فی حد ذاته برای جریان حکم جبیره کافی است، بنابراین به احتمال مذکور در فرع اول [، یعنی احتمال خوب شدن] ترتیب اثر داده نمی‏شود و جایی برای تمسک به استصحاب نیست.

دلیل حکم مذکور در فرع دوم

برای روشن شدن حکم مذکور در فرع دوم، توجه به مطالب ذیل ضروری است؛

عده‏ای گفته‏اند که در فرض مورد بحث، شخص خوف ضرر داشته است و لذا وضوی جبیره‏ای گرفته است و چون خوف ضرر برای ترتّب احکام جبائر، موضوعیت دارد لذا اگر معلوم شود که قبل از وضوگرفتن، زخم خوب شده است و نیازی به جبیره نبوده است، لازم نیست که وضو و نمازی که با آن وضو خوانده شده است، اعاده شود. از روایت کلیب اسدی [**عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ كَسِيراً كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَى جَبَائِرِهِ وَ لْيُصَلِّ»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7730-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-07.html" \l "_ftn1" \o ")] نیز استفاده می‏شود که در فرضی که خوف ضرر وجود دارد، شخص باید وضوی جبیره‏ای بگیرد و نماز بخواند بنابراین، چون خوف ضرر وجود دارد بر اساس آن، احکام جبیره جاری می‏شود و وجهی برای اعاده وضو و نمازی که با آن وضوی جبیره‏ای خوانده شده است، نیست، هرچند که بعد مشخص شود که قبل از وضو، زخم خوب شده است و کلام مرحوم سید (ره) که فرموده است در این صورت اعاده لازم نیست شاید اشاره به این مطلب باشد که خوف ضرر برای ترتّب حکم جبیره، موضوعیت دارد.

عده‏ای گفته‏اند که اگر خوف ضرر جنبه موضوعیت نداشته باشد و موضوع برای ترتّب احکام جبیره نباشد، بلکه خوف ضرر طریق برای ضرر واقعی باشد، در این صورت اگر بعد از وضوگرفتن و نماز خواندن، کشف خلاف شود و معلوم شود که قبل از وضو، زخم خوب شده است، اعاده وضو و نمازی که با آن خوانده شده است، لازم است.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که علت عدم وجوب اعاده به خاطر این نیست که خوف ضرر، برای ترتّب احکام جبیره جنبه موضوعیت دارد، بنابراین، اینکه عده‏ای خواسته‏اند از طریق روایت کلیب اسدی موضوعیت خوف ضرر را اثبات کنند، صحیح نیست چون ظاهر این است که اخذ خوف در موضوع حکم از باب طریقیت است و جنبه موضوعیت ندارد تا عدم وجوب اعاده بر آن مبتنی شود و حتی در روایت کلیب اسدی نیز خوف از باب طریقیت است، به این معنی که اگر در بدن شخص جراحت یا شکستگی وجود دارد که از وصول آب به آن خوف دارد باید بر جبائرش مسح کند و خوف، موضوعیت ندارد، پس علت عدم وجوب اعاده وضو، موضوعیت خوف ضرر نیست، بلکه شاید نظر مرحوم سید (ره) مبنی بر عدم لزوم اعاده در فرض مورد بحث، اطلاق روایت صحیحه عبدالرحمن بن حجاج [**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ الْكَسِيرِ تَكُونُ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ أَوْ تَكُونُ بِهِ الْجِرَاحَةُ كَيْفَ يَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ وَ عِنْدَ غُسْلِ الْجَنَابَةِ وَ غُسْلِ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ الْغَسْلُ مِمَّا ظَهَرَ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ وَ يَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَا يَسْتَطِيعُ غَسْلَهُ وَ لَا يَنْزِعُ الْجَبَائِرَ وَ لَايَعْبَثُ بِجِرَاحَتِهِ»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7730-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-07.html" \l "_ftn2" \o ")] باشد که در این روایت، امام رضا (ع) به شستن ماعدای کسر یا جرح که جبیره دارد، امر فرموده است، پس موضوع حکم مسح بر جبیره، شخصی است که شکستگی یا جراحتی در اعضای او باشد که جبیره بر آن گذاشته و بر روی آن جبیره مسح می‏کند.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که به صرف تمسک به روایت عبدالرحمن بن حجاج، نمی‏توان قاطعاً به عدم لزوم اعاده وضو و نماز حکم کرد زیرا موضوع، در روایت عبدالرحمن بن حجاج، شخصی است که جراحت و شکستگی در اعضای او هست که بر آن جراحت و شکستگی جبیره گذاشته است و وضو می‏گیرد، در صورتی که در فرض مورد بحث، به آن شخصی که وضو گرفته است (متوضّی)، کسیر یا جریج گفته نمی‏شود چون بعداً معلوم شده که قبل از وضو، زخم یا شکستگی خوب شده است، پس در حالی که وضو می‏گرفته است، عضوی که جبیره بر آن قرار داشته است، جراحت یا شکستگی نداشته است و آن شخص مجروح یا مکسور نبوده است، بلکه جراحت و شکستگی خوب شده است، بنابراین، باید گفت که وضوی او باطل است و باید اعاده شود.

البته چون عادت بر این است که معمولاً جبیره را تا قبل از برطرف شدن خوف ضرر و ظن به خوب شدن زخم و جراحت، باز نمی‏کنند، خود این قرینه خارجیه حکم می‏کند که موضوع وجوب مسح بر جبیره عبارت است از کسی که جراحت یا شکستگی در عضو او ایجاد شده باشد و در حال وضوگرفتن نیز جبیره بر آن عضو قرار دارد و این، بر فرض مورد بحث [که بعد از وضوی جبیره‏ای، معلوم می‏شود که قبل از وضوگرفتن، زخم یا جراحت خوب شده است،] نیز صدق می‏کند زیرا در فرض مذکور نیز جراحت یا زخمی در اعضای وضوی شخص ایجاد شده است و شخص در حال وضوگرفتن جبیره دارد و نمی‏داند که زخم ایجاد شده، خوب شده است یا خوب نشده است و بعد از اینکه وضو گرفته است، متوجه شده است که زخم مورد نظر خوب شده است و فرقی نمی‏کند که جراحت و زخم، در حال وضو باقی باشد یا باقی نباشد. پس اثری برای بقاء جراحت و زخم نیست، بلکه مدار، حدوث جراحت و زخم است و ملاک این است که شخص مورد نظر در حال وضو حالت جبیره‏ای داشته باشد و فرض این است که در محل بحث، شخص در حال وضو حالت جبیره‏ای دارد و خود این، قرینه است که شخص یقین به خوب شدن در هنگامی که وضوی جبیره‏ای می‏گیرد، ندارد و بعداً معلوم می‏شود که زخم قبل از وضو خوب شده است، هرچند مرحوم آیت الله خویی (ره) در ادامه فرموده است که در زمان حاضر با امکاناتی که وجود دارد، می‏توان پی برد که آیا زخم واقعاً خوب شده است یا خوب نشده است، اما فرض مورد بحث، موردی است که برای شخص این امکان وجود نداشته و صرف اینکه زخم و جراحت در اعضای او بوده است و جبیره بر آن بوده است او نیز با همان حالت وضوی جبیره‏ای گرفته است، بنابراین، خودِ این قرینه می‏شود که امکان کشف نبوده است و لذا وضوی او صحیح است.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7730-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-07.html#_ftnref1). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج1، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب39، ص465، ح8.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7730-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-07.html#_ftnref2). همان، ص463، ح1.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/10**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                                 تاریخ:** 10 خرداد 1399  **موضوع جزئی: وضوی جبیره‏ای در فرض بقاء خوف ضرر                                                                 مصادف با:**7 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                           جلسه:**53 |

بحث در مسأله 612 بود. مرحوم سید (ره) در این مسأله سه فرع را مطرح کرده است؛ فرع اول و دلیل حکم مذکور در این فرع ذکر شد. فرع دوم، این بود که اگر بعد از وضوگرفتن [به صورت جبیره‏ای]، معلوم شود که قبل از وضوگرفتن، زخم خوب شده است و نیازی به جبیره نبوده است، در این صورت لازم نیست که وضو و نمازی که با آن وضو خوانده شده است، اعاده شود.

در رابطه با فرع دوم، دو قول مطرح شده است؛

قول اول، اینکه عده‏ای گفته‏اند که خوف ضرر برای ترتّب احکام جبائر، موضوعیت دارد لذا اگر بعد از وضوی جبیره‏ای معلوم شود که قبل از وضو، زخم خوب شده است و نیازی به جبیره نبوده است، لازم نیست که وضو و نمازی که با آن وضو خوانده شده است، اعاده شود. این عده گفته‏اند که از روایت کلیب اسدی [**عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ كَسِيراً كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ يَتَخَوَّفُ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَى جَبَائِرِهِ وَ لْيُصَلِّ»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7731-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-10.html" \l "_ftn1" \o ")] نیز استفاده می‏شود که در فرضی که خوف ضرر وجود دارد، شخص باید وضوی جبیره‏ای بگیرد و نماز بخواند بنابراین، چون خوف ضرر وجود دارد بر اساس آن، احکام جبیره جاری می‏شود و وجهی برای اعاده وضو و نمازی که با آن وضوی جبیره‏ای خوانده شده است، نیست، هرچند که بعد مشخص شود که قبل از وضو، زخم خوب شده است و کلام مرحوم سید (ره) که فرموده است در این صورت اعاده لازم نیست شاید اشاره به این مطلب باشد که خوف ضرر برای ترتّب حکم جبیره، موضوعیت دارد لذا تا زمانی که خوف باقی باشد شخص می‏تواند وضوی جبیره‏ای بگیرد و وضوی او مشکلی ندارد.

قول دوم، اینکه عده‏ای گفته‏اند که اگر خوف ضرر جنبه موضوعیت نداشته باشد و موضوع برای ترتّب احکام جبیره نباشد، بلکه خوف ضرر طریق برای ضرر واقعی باشد، در این صورت، اگر بعد از وضو جبیره‏ای و نماز خواندن، کشف خلاف شود و معلوم شود که قبل از وضو، زخم خوب شده است، اعاده وضو و نمازی که با آن خوانده شده است، لازم است. بنابراین، طبق این نظر که خوف ضرر طریقیت دارد و موضوعیت ندارد، در فرض مورد بحث شخص باید وضو و نمازی که با آن وضو خوانده است را اعاده کند.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که عدم وجوب اعاده وضو، به خاطر این نیست که خوف ضرر، برای ترتّب احکام جبیره جنبه موضوعیت دارد، بنابراین، اینکه عده‏ای خواسته‏اند از طریق روایت کلیب اسدی موضوعیت خوف ضرر را اثبات کنند، صحیح نیست چون ظاهر این است که اخذ خوف در موضوع حکم، از باب طریقیت است و جنبه موضوعیت ندارد تا عدم وجوب اعاده بر آن مبتنی شود و حتی در روایت کلیب اسدی نیز خوف از باب طریقیت است، به این معنی که اگر در بدن شخص جراحت یا شکستگی وجود دارد که از وصول آب به آن خوف دارد باید بر جبائرش مسح کند و خوف، موضوعیت ندارد، پس علت عدم وجوب اعاده وضو، موضوعیت خوف ضرر نیست، بلکه شاید نظر مرحوم سید (ره) مبنی بر عدم لزوم اعاده در فرض مورد بحث، اطلاق روایت صحیحه عبدالرحمن بن حجاج [**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ الْكَسِيرِ تَكُونُ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ أَوْ تَكُونُ بِهِ الْجِرَاحَةُ كَيْفَ يَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ وَ عِنْدَ غُسْلِ الْجَنَابَةِ وَ غُسْلِ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ الْغَسْلُ مِمَّا ظَهَرَ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهِ الْجَبَائِرُ وَ يَدَعُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَا يَسْتَطِيعُ غَسْلَهُ وَ لَا يَنْزِعُ الْجَبَائِرَ وَ لَايَعْبَثُ بِجِرَاحَتِهِ»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7731-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-10.html" \l "_ftn2" \o ")] باشد که در این روایت، امام رضا (ع) به شستن ماعدای کسر یا جرح که جبیره دارد، امر فرموده است، پس موضوع حکم مسح بر جبیره، شخصی است که شکستگی یا جراحتی در اعضای او باشد که جبیره بر آن گذاشته و بر روی آن جبیره مسح می‏کند.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که به صرف تمسک به روایت عبدالرحمن بن حجاج، نمی‏توان با قطع و یقین به عدم لزوم اعاده وضو و نماز حکم کرد زیرا موضوع، در روایت عبدالرحمن بن حجاج، شخصی است که جراحت و شکستگی در اعضای اوست که بر آن جراحت و شکستگی جبیره گذاشته و وضو می‏گیرد، در صورتی که در فرض مورد بحث، به آن شخصی که وضو گرفته است (متوضّی)، کسیر یا جریج گفته نمی‏شود چون بعداً معلوم شده که قبل از وضو، زخم یا شکستگی خوب شده است، پس در حالی که وضو می‏گرفته است، عضوی که جبیره بر آن قرار داشته است، جراحت یا شکستگی نداشته است و آن شخص مجروح یا مکسور نبوده است، بلکه جراحت و شکستگی خوب شده است، بنابراین، باید گفت که وضوی او باطل است و باید اعاده شود.

البته چون عادت بر این است که معمولاً جبیره را تا قبل از برطرف شدن خوف ضرر و ظن به خوب شدن زخم و جراحت، باز نمی‏کنند، خودِ این قرینه خارجیه حکم می‏کند که موضوع وجوب مسح بر جبیره عبارت است از کسی که جراحت یا شکستگی در عضو او ایجاد شده باشد و در حال وضوگرفتن نیز جبیره بر آن عضو قرار دارد و این، بر فرض مورد بحث [که بعد از وضوی جبیره‏ای، معلوم می‏شود که قبل از وضوگرفتن، زخم یا جراحت خوب شده است،] نیز صدق می‏کند زیرا در فرض مذکور نیز جراحت یا زخمی در اعضای وضوی شخص ایجاد شده است و شخص در حال وضوگرفتن جبیره دارد و نمی‏داند که زخم ایجاد شده، خوب شده است یا خوب نشده است و بعد از اینکه وضو گرفته است، متوجه شده است که زخم مورد نظر خوب شده است و فرقی نمی‏کند که جراحت و زخم، در حال وضو باقی باشد یا باقی نباشد. پس اثری برای بقاء جراحت و زخم نیست، بلکه مدار، حدوث جراحت و زخم است و ملاک این است که شخص مورد نظر، در حال وضو، حالت جبیره‏ای داشته باشد و فرض این است که در محل بحث، شخص در حال وضو، حالت جبیره‏ای دارد و خود این قرینه است که شخص یقین به خوب شدن در هنگامی که وضوی جبیره‏ای می‏گیرد، ندارد و بعداً معلوم می‏شود که زخم، قبل از وضوی جبیره‏ای خوب شده است.

بنابراین، اگر شخص جبیره را بردارد، گاهی برداشتن جبیره هم‏زمان با خوب شدن زخم است، گاهی معلوم می‏شود که قبلاً زخم خوب شده است و گاهی معلوم می‏شود که زخم هنوز خوب نشده است، پس سه فرض برای جراحت و زخمی که جبیره دارد متصور است؛ گاهی برداشتن جبیره مقارن با خوب شدن زخم است، گاهی معلوم می‏شود که قبلاً زخم خوب شده است و گاهی هنوز زخم خوب نشده است که از این سه فرضی که تصور شد، فهمیده می‏شود که معمولاً هنگام باز کردن جبیره شخص یقین به خوب شدن زخم و جراحت ندارد و یقین به خوب شدن زخم خیلی کم اتفاق می‏افتد لذا نمی‏توان روایت صحیحه عبدالرحمن بن حجاج را بر مورد نادر حمل کرد، بنابراین، به مقتضای اطلاق این روایت صححیه و ضمیمه قرینه خارجیه‏ای که عرض شد [که هرگاه عضوی از یک شخص جبیره داشته باشد، واجب است که در هنگام وضوگرفتن بر آن جبیره مسح کند و وضوی جبیره‏ای بگیرد و  فرقی نمی‏کند که جبیره قبل از وضوی جبیره‏ای خوب شده باشد یا هنوز خوب نشده باشد چون ملاک برای وضوی جبیره‏ای، حالت جبیره داشتن در هنگام وضو است] به وجوب مسح بر جبیره و صحت وضوی جبیره‏ای حکم می‏شود و ظاهر روایت عبدالرحمن بن حجاج این است که حکم به وجوب مسح بر جبیره، حکم واقعی است و حکم ظاهریِ مستند به استصحاب نیست.

فرع سوم، این است که اگر نسبت به خوب شدن، ظن اطمینانی حاصل شود و خوف ضرر برطرف شود، در این صورت واجب است که جبیره برطرف شود و وضو گرفته شود.

دلیل حکم مذکور در فرع سوم

در فرض زوال خوف، موضوع انقلاب پیدا می‏کند، یعنی آنچه باعث حکم به لزوم وضوی جبیره‏ای می‏شود که عبارت از خوف ضرر باشد، برطرف شده است لذا در این صورت چون خوف ضرر برطرف شده است و ظن به خوب شدن وجود دارد، وظیفه شخص این است که جبیره را بردارد و وضوی کامل بگیرد و جایی برای وضوی ناقص و جبیره‏ای باقی نمی‏ماند.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7731-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-10.html#_ftnref1). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج1، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب39، ص465، ح8.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7731-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-10.html#_ftnref2). همان، ص463، ح1.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/12**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                                 تاریخ:** 12 خرداد 1399  **موضوع جزئی: حکم به تیمّم در فرض منجر شدن رفع جبیره به فوت وقت                                    مصادف با:**9 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                           جلسه:**54 |

مسأله 613:**«إذا أمكن رفع الجبيرة و غسل المحلّ لكن كان موجباً لفوات الوقت، هل يجوز عمل الجبيرة؟ فيه إشكال، بل الأظهر عدمه و العدول إلى التيمّم».**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html#_ftn1)

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر رفع جبیره و شستن محل مورد نظر، ممکن باشد، لکن برداشتن جبیره، موجب فوت وقت گردد، در این صورت انجام عمل [وضو یا غُسل] به صورت جبیره‏ای اشکال دارد، بلکه أظهر، عدم انجام عمل جبیره‏ای و عدول به تیمّم است.

حکم مذکور در این مسأله سابقاً در مسأله 524 [مربوط به افعال وضو] مطرح شده است. مرحوم سید (ره) در مسأله 524 فرموده است که ضیق وقت نسبت به رفع حائل و مانع، مجوّز مسح بر حائل و مانع است، لکن احتیاط این است که تیمّم نیز به این وضوی ناقص ضمیمه شود[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html" \l "_ftn2" \o ").

شاید دلیل حکم مذکور در مسأله 524 این باشد که ضرورتی که ناشی از ضیق وقت است، مجوّز مسح بر حائل و مانع است.

مرحوم سید (ره) در مسأله مورد بحث (مسأله 613) فرموده است که در موردی که رفع جبیره موجب فوت وقت می‏شود، أظهر عدم انجام عمل جبیره‏ای است و وظیفه شخص به تیمّم منتقل می‏شود. بنابراین، مرحوم سید (ره) در این مسأله جواز مسح را قبول نکرده است و فوت وقت را مجوّز مسح بر جبیره ندانسته است، بلکه فرموده است که وظیفه شخص این است که در صورتی که برداشتن جبیره موجب فوت وقت گردد، تیمّم کند و به نظر می‏رسد که حکم به تیمّم در این فرض، أصح از حکم به جواز مسح بر جبیره است، به خصوص اینکه مبنای بعضی از بزرگان این است که در این فرض اساساً جایی برای احکام جبیره نیست.

دلیل حکم مذکور در مسأله مورد بحث (مسأله 613) این است که موضوع برای تمسک به ادله احکام جبائر به حسب عرف متشرّعه وجود ندارد یا لاأقل شک است که آیا می‏شود بر اساس ادله جبائر، در فرض مورد بحث [که برداشتن جبیره موجب فوت وقت می‏شود] به وضوی جبیره‏ای حکم کرد یا نمی‏شود؟ که چون شک است، نمی‏توان به ادله جبائر تمسک کرد.

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که روایات وارد شده در باب احکام جبائر به آن مواردی اختصاص دارند که تمکّن از غَسل یا مسح بشره نباشد، یعنی این روایات به مواردی اختصاص دارند که شخص به خاطر جراحت یا زخمی که در اعضای وضو یا غُسل او ایجاد شده است، نتواند آن عضو را بشوید یا بر آن مسح کند، اما این روایات، فرضی را که اعضای شخص سالم باشند، مثل فرض مورد بحث که برداشتن جبیره و رساندن آب به موضع مورد نظر، ممکن است و تنها مشکلی که وجود دارد این است که رفع جبیره موجب فوت وقت می‏شود، شامل نمی‏شوند.

بنابراین، علت عدول مرحوم سید (ره) از وضوی جبیره‏ای به تیمّم در مسأله مورد بحث (مسأله 613) این است که به حسب ادله، زمینه‏ای برای حکم به مسح بر جبیره در این فرض وجود ندارد و روایات وارد شده در باب جبائر این فرض را شامل نمی‏شوند. بنابراین، اصل اولی، مقتضی تیمّم است.

مسأله 614: **«الدواء الموضوع على الجرح و نحوه إذا اختلط مع الدم و صارا كالشي‌ء الواحد و لم يمكن رفعه بعد البرء؛ بأن كان مستلزماً لجرح المحلّ و خروج الدم، فإن كان مستحيلًا بحيث لا يصدق عليه الدم بل صار كالجلد، فما دام كذلك يجري عليه حكم الجبيرة و إن لم يستحلّ كان كالجبيرة النجسة يضع عليه خرقة و يمسح عليه»**[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html" \l "_ftn3" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، دواء و مثل آن که بر جراحت نهاده شده است، اگر با خون مخلوط شود و مثل شیء واحد گردد و رفع آن بعد از خوب شدن جراحت ممکن نباشد، به گونه‏ای که رفع آن مستلزم جراحت محل و خارج شدن خون می‏شود، پس اگر خون و دواء در هم حل شده باشند؛ به گونه‏ای که خون بر آن صدق نمی‏کند، بلکه مثل پوست شده است، پس مادامی که این چنین باشد، حکم جبیره بر آن جاری می‏شود [ و در نتیجه احکام جبیره بر آن جاری می‏شود]، ولی اگر خون و دواء در هم حل نشده باشند و مثل شیء واحد نشده باشند، مثل جبیره نجسه، پارچه‏ای بر آن گذاشته می‏شود و سپس بر آن مسح می‏شود.

البته مقتضای احتیاط این است که در هر دو فرض مذکور در مسأله مورد بحث، تیمّم نیز به وضوی جبیره‏ای ضمیمه شود چون شخص در اینکه وظیفه‏اش وضوی جبیره‏ای بوده است یا نبوده است، تردید دارد.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص264.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html#_ftnref2). همان، ص214.

[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7732-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-12.html#_ftnref3). همان، ص264.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/19**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 19 خرداد 1399  **موضوع جزئی: کفایت أقل غَسل در وضوگرفتن                                                                           مصادف با:**16 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                         جلسه:**55 |

مسأله 615: **«قد عرفت أنّه يكفي في الغسل أقلّه؛ بأن يجري الماء من جزء إلى جزء آخر و لو بإعانة اليد، فلو وضع يده في الماء و أخرجها و مسح بما يبقى فيها من الرطوبة محلّ الغسل يكفي و في كثير من الموارد هذا المقدار لا يضرّ، خصوصاً إذا كان بالماء الحار و إذا أجرى الماء كثيراً يضرّ فيتعيّن هذا النحو من الغسل و لا يجوز الانتقال إلى حكم الجبيرة، فاللازم أن يكون الإنسان ملتفتاً لهذه الدقّة»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html" \l "_ftn1" \o ").

مرحوم سید (ره) نوشته است که به تحقیق فهمیدی- قبلاً در مسائل مربوط به شستن صورت این بحث مطرح شد- که در شستن [مواضع وضو]، أقل آن کفایت می‏کند، به این نحو که آب از جزئی به جزء دیگر جریان پیدا کند، هرچند که این جریان به کمک دست باشد، پس اگر شخص دستش را در آب بگذارد و خارج کند و سپس با رطوبتی که در دست باقی مانده است بر محل شستن [از صورت و دست‏ها] بکشد، کفایت می‏کند و در بسیاری از موارد [که شخص خیال می‏کند که رساندن آب به اعضای وضو برایش ضرر دارد] این مقدار ضرری نمی‏زند [لذا به همین مقدار اکتفا می‏کند و نیازی به جریان آب کثیر بر مواضع وضو نیست تا ضرر در پی داشته باشد]، خصوصاً اگر آبی که استفاده می‏کند، گرم باشد و اگر جاری کردن آب زیاد بر اعضای وضو، ضرر می‏زند، پس این نحو از شستن [، یعنی دست را در آب گذاشتن و با رطوبت آن بر محل شستن، دست کشیدن]، متعیّن می‏شود و انتقال به حکم جبیره و وضوی جبیره‏ای گرفتن، جایز نمی‏باشد، پس لازم است که انسان نسبت به این دقت [که کجا حکم جبیره دارد و کجا حکم جبیره را ندارد و هنوز زمینه برای وضوگرفتن باقی است]، توجه داشته باشد.

**سؤال:** آیا مسح و کشیدن دست مرطوب از غَسل و شستن، کفایت می‏کند یا کفایت نمی‏کند؟ یعنی آیا مسح به نحو مذکور، جایگزین غَسل می‏شود یا نمی‏شود؟

نظر مرحوم سید (ره) این است که چون اقل مراتبِ غَسل عبارت از انتقال آب از جزئی به جزء دیگر است، بنابراین، مسح با رطوبت دست از غَسل و شستن، کفایت می‏کند و مشکلی ندارد.

عده‏ای، از جمله مرحوم آیت الله خویی (ره) گفته است که تصویری که مرحوم سید (ره) در مسأله مورد بحث (مسأله 615) ارائه کرده است، مبنی بر اینکه شخص دست خود را در آب قرار دهد و سپس از آب خارج کند و با رطوبتی که در آن باقی مانده است بر موضع وضو بکشد، مورد اشکال است زیرا کشیدن دست با رطوبتی که در آن باقی مانده است، مسح است و عنوان غَسل بر آن صدق نمی‏کند.

به نظر مرحوم آیت الله خویی (ره)، مراد شارع مقدس از اینکه به غَسل امر کرده است و فرموده است: **«...فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html" \l "_ftn2" \o ")، احداث غَسل است، یعنی منظور شارع این است که شخص متوضّی، غَسل را احداث کند، اما غَسل به حسب بقاء، غَسل احداثی نیست، بلکه غَسل بقائی است و در امتثال تکلیف کفایت نمی‏کند و در فرض مورد بحث، مکلّف در گام اول که دستش را در آب قرار داده است، احداث غَسل کرده است، لکن بعد که با رطوبت آن می‏خواهد مواضع غَسل را مسح کند، مسح با رطوبت است و عنوان غَسل بر آن صدق نمی‏کند و لذا مسح با آن رطوبت، ابقاء غَسل حادث است و در واقع احداث مسح است و احداث غَسل نیست لذا کفایت نمی‏کند.

به نظر می‏آید که مرحوم آیت الله خویی (ره) اصل مسأله که انتقال آب از جزئی به جزء دیگر مشکلی ندارد را قبول دارد، اما تصویری که مرحوم سید (ره) ارائه کرده است [که شخص دست خود را در آب قرار دهد و سپس از آب خارج کند و با رطوبت آن بر موضع وضو بکشد] که در عمل صدق غَسل نمی‏کند، بلکه صدق مسح می‏کند را قبول ندارد و فرموده است که عمل به این نحو از مأمورٌبه شارع [که امر به غَسل کرده است] خارج است.

مرحوم آیت الله خویی (ره) در ادامه فرموده است که سابقاً در بحث از غَسل وجه گفته شد که غَسل عبارت از جریان آب از جزئی به جزء دیگر است و جریان آب با کشیدن و مسح دست مرطوب، هم‏خوانی ندارد و مسح دست مرطوب بر موضع وضو را شامل نمی‏شود و نسبت بین غَسل و مسح، عموم و خصوص من وجه است چون معنای مسح عبارت از این است که ماسح با رطوبتی که در دستش هست بر ممسوح [محل مورد نظر]، مسح کند و این دو [، یعنی غَسل و مسح] در مقابل هم قرار دارند و نمی‏شود که مسح را جایگزین غَسل کرد و خداوند متعال نیز عملاً غَسل را در مقابل مسح قرار داده است و فرموده است: **«...فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»**[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html" \l "_ftn3" \o ") و شارع مقدس امر به غَسل را جدای از امر به مسح آورده است لذا هیچ‏یک از غَسل و مسح از یکدیگر کفایت نمی‏کنند. همچنین، در لغت نیز معنای غَسل که عبارت از جاری کردن آب از جزئی به جزء دیگر است بر مسح با رطوبت صدق نمی‏کند، پس مسحِ با رطوبت از مأمورٌبه که غَسل است، مجزی نیست، کما اینکه در باب جبیره اگر به جای مسح بر جبیره، غَسل کند، مجزی نیست. بنابراین، عنوان غَسل شامل مسح با رطوبت نمی‏شود و مسح با رطوبت دست، مجزی از غَسل نیست.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html#_ftnref1). همان، ص265.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html#_ftnref2). «المائدة»:6.

[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7733-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-19.html#_ftnref3). همان.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/21**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 21 خرداد 1399  **موضوع جزئی: حکم مسح بر چربی روی جبیره                                                                            مصادف با:**18 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**56 |

مسأله 616: **«إذا كان على الجبيرة دسومة لا يضرّ بالمسح عليها إن كانت طاهرة»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html" \l "_ftn1" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر بر روی جبیره، چربی باشد، در صورتی که آن چربی پاک باشد، مسح بر آن چربی ضرری نمی‏رساند و مشکلی ندارد.

بعضی گفته‏اند که کم یا زیاد بودن چربی در حکم عدم ضرر رساندن چربی، فرقی نمی‏کند، حتی عده‏ای گفته‏اند که اگر چربی از اعراض باشد فرقی نمی‏کند و بعضی دیگر پا را فراتر نهاده و گفته‏اند که اگر چربی از جواهر باشد نیز فرقی نمی‏کند [چون چربی روی جبیره گاهی جنبه عرضی بودن دارد و گاهی جسم‏گونه است].

گفته‏اند که دلیل حکم مذکور، اطلاق اخبار جبیره است که در اخبار جبیره گفته شده است که بر جبیره مسح کنید و این اطلاق هم موردی را که چربی بر روی جبیره باشد شامل می‏شود و هم آن موردی را که چربی بر روی جبیره نباشد شامل می‏شود.

دلیل کسانی که گفته‏اند که چربی روی جبیره ضرری نمی‏رساند این است که گفته‏اند که چربی عَرَض است و چون عَرَض است تابع محل است، یعنی عملاً حکم خود جبیره را دارد لذا مسح بر آن چربی مشکلی ندارد، البته چربی روی جبیره نباید مانع از تأثیر رطوبت بر محل جبیره باشد چرا که اگر چربی مانع از تأثیر رطوبت بر جبیره باشد نخست باید آن مانع [که چربی است] برطرف شود و سپس بر روی جبیره مسح شود.

مسأله 617: **«إذا كان العضو صحيحاً لكن كان نجساً و لم يمكن تطهيره لا يجري عليه حكم الجرح، بل يتعيّن التيمّم. نعم، لو كان عين النجاسة لاصقة به و لم يمكن إزالتها جرى حكم الجبيرة و الأحوط ضمّ التيمّم»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html" \l "_ftn2" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عضو سالم و صحیح باشد، لکن نجس باشد و تطهیر آن ممکن نباشد، حکم جراحت بر آن جاری نمی‏شود [، یعنی شخص نمی‏تواند وضوی جبیره‏ای بگیرد]، بلکه تیمّم متعیّن می‏شود و وظیفه شخص این است که تیمّم کند. بله اگر عین نجاست به عضو چسبیده باشد و برطرف کردن آن ممکن نباشد، حکم جبیره در رابطه با آن جاری می‏شود [و وضوی جبیره‏ای می‏گیرد] و احتیاط [مستحب] این است که تیمّم را نیز به وضوی جبیره‏ای ضمیمه کند.

مسأله مذکور، دو فرع دارد؛

فرع اول، این است که اگر عضو سالم و صحیح باشد، لکن نجس باشد و تطهیر آن ممکن نباشد، حکم جراحت در رابطه با آن جاری نمی‏شود [، یعنی شخص نمی‏تواند وضوی جبیره‏ای بگیرد]، بلکه تیمّم متعیّن می‏شود و وظیفه شخص این است که تیمّم کند.

دلیل حکم مذکور، این است که ادله جبیره مورد مذکور را شامل نمی‏شود چون ادله جبیره جراحت، قرح و شکستگی را شامل می‏شود و فرع مورد بحث که عضو سالم است ولی نجاستی دارد که تطهیر آن ممکن نیست را شامل نمی‏شود و این مورد عملاً از دائره احکام جبائر خارج است لذا در این فرض، وظیفه شخص این است که تیمّم کند.

فرع دوم، این است که اگر عین نجاست به عضو چسبیده باشد و برطرف کردن آن ممکن نباشد، حکم جبیره در رابطه با آن جاری می‏شود [و وضوی جبیره‏ای می‏گیرد] و احتیاط [مستحب] این است که تیمّم را نیز به وضوی جبیره‏ای ضمیمه کند.

قبلاً در مسأله 608 در رابطه با اینکه اگر چیزی به عضوی از اعضای وضو چسبیده باشد و برطرف کردن آن ممکن نباشد، حکم جبیره بر آن بار می‏شود به روایت حسن بن علی الوشّاء [**عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الدَّوَاءِ إِذَا كَانَ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ أَ يُجْزِيهِ أَنْ يَمْسَحَ عَلَى طِلَاءِ الدَّوَاءِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ يُجْزِيهِ أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِ»**[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html" \l "_ftn3" \o "). ] استدلال شده بود. در رابطه با فرع مورد بحث [، یعنی فرع دوم از مسأله616] نیز گفته می‏شود که مستند حکم مذکور در این فرع نیز روایت حسن بن علی الوشّاء است و به استناد به این روایت، گفته می‏شود که در فرضی که عین نجاست به عضو چسبیده باشد و برطرف کردن آن ممکن نباشد، حکم جبیره جاری می‏شود و شخص وضوی جبیره‏ای می‏گیرد و احتیاطاً تیمّم را نیز به آن وضوی جبیره‏ای ضمیمه می‏کند.

مرحوم آیت الله خویی (ره) در رابطه با فرع اول که مرحوم سید (ره) فرمود که وظیفه شخص این است که تیمّم کند، فرموده است که حق مطلب همان فرمایش مرحوم سید (ره) است چون اخبار مربوط به احکام جبائر به موارد خاصی، مثل جراحت، قرح و کَسر اختصاص دارد و فرض مورد بحث را شامل نمی‏شود. اما مرحوم آیت الله خویی (ره) در رابطه با حکم مذکور در فرع دوم، نقدی را مطرح کرده است و فرموده است که در فرضی که عین نجاست به عضو چسبیده باشد و برطرف کردن آن ممکن نباشد، نمی‏توان گفت که حکم جبیره در رابطه با آن جاری می‏شود زیرا همان‏گونه که در موردی که قیر به عضو چسبیده باشد، عرض شد که چون احکام جبائر به جرح، قرح و کسر اختصاص دارد، نمی‏توان حکم جبیره را جاری کرد، در این مورد نیز که عضو سالم است، لکن عین نجاست به آن چسبیده است و قابل رفع نیست، نمی‏توان احکام جبائر را جاری کرد لذا در این فرض نیز وظیفه شخص این است که تیمّم کند و وضوی جبیره‏ای مجزی نیست و احکام جبائر فقط در بحث دوا جاری می‏شود و آن نیز به خاطر وجود دلیل است، یعنی چون در رابطه با دوا روایت خاص (روایت حسن بن علی وشّاء) وارد شده است، احکام جبیره در رابطه با آن جاری می‏شود، ولی احکام جبیره در سایر موارد [غیر از جرح، قرح و کسر] قابل جریان نیست.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص265.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html#_ftnref2). همان.

[[3]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7734-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-21.html" \l "_ftnref3" \o "). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج1، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب39، ص455، ح2.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/24**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 24 خرداد 1399  **موضوع جزئی: عدم لزوم تخفیف در رابطه با جبیره متعارف                                                       مصادف با:**21 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**57 |

مسأله 618: **«لا يلزم تخفيف ما على الجرح من الجبيرة إن كانت على المتعارف، كما أنّه لا يجوز وضع شي‌ء آخر عليها مع عدم الحاجة إلّا أن يحسب جزءاً منها بعد الوضع»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7735-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-24.html" \l "_ftn1" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر جبیره‏ای که روی جراحت گذاشته شده است از حد متعارف بیشتر نباشد، لازم نیست که تخفیف داده شود [، مثلاً اگر جبیره ضخیم است، لازم نیست که یک لایه از آن کم شود تا نازک‏تر شود]، کما اینکه در صورتی که [قرار دادن جبیره دیگری] نیاز نباشد، جایز نیست که چیز دیگری [، مثل پارچه] بر روی جبیره گذاشته شود مگر اینکه بعد از گذاشتن آن شیء بر جبیره، آن شیء، جزئی از جبیره محسوب شود.

دلیل حکم مذکور، مبنی بر عدم لزوم تخفیف، اطلاق اخباری است که در باب جبائر وارد شده‏اند که اطلاق این اخبار، مسح بر جبیره بدون تخفیف [که لازم نیست از آن کم شود] را نیز شامل می‏شود و بین اینکه جبیره ضخیم باشد یا نازک باشد تفاوتی نیست. البته ممکن است که عرف به حسب اشخاص و موارد فرق کند چون گاهی متعارف این است که با یک پارچه می‏شود جبیره درست کرد و گاهی متعارف این است که با پارچه ضخیم‏تری جبیره درست شود، بنابراین، ممکن است که عرف محل‏ها فرق کند و همچنین، عرف به حسب خصوصیات اشخاص فرق کند، لکن ملاک و معیار، عرف است که هر جبیره‏ای را که عرف مناسب دید، همان ملاک قرار داده می‏شود.

در رابطه با بخش دوم فرمایش مرحوم سید (ره) که فرموده است که در صورتی که [قرار دادن جبیره دیگری] نیاز نباشد، جایز نیست که چیز دیگری [، مثل پارچه] بر روی جبیره گذاشته شود نیز معیار و ملاک، عرف است، یعنی اگر در نزد عرف گذاشتن جبیره دیگر، مشکلی نداشته باشد، قرار دادن آن جبیره دیگر، جایز است و در مقام امتثال، مسح بر آن کفایت می‏کند، ولی اگر نزد عرف گذاشتن جبیره دیگر، زائد تلقی شود و جزء جبیره‏ای که روی دست بوده محسوب نشود، بلکه یک چیز اضافه محسوب شود، در این صورت مسح بر آن کفایت نخواهد کرد.

بنابراین، معیار و ملاک این است که جبیره مورد نظر، متعارف باشد که اگر جبیره ضخیم، ولی متعارف باشد نیازی به کم کردن آن نیست تا نازک شود و همچنین، اگر چیز دیگری [، مثل پارچه] به جبیره اضافه شود و از حد متعارف خارج نشود، مشکلی ایجاد نمی‏شود و مسح بر آن جبیره متعارف کفایت می‏کند.

مسأله619: **«الوضوء مع الجبيرة رافع للحدث لا مبيح»**[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7735-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-24.html" \l "_ftn2" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره)، وضوی بر جبیره رافع حدث است [و با این وضو انجام هر کاری که به وضو نیاز دارد، جایز است] و این‏گونه نیست که وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز خواندن باشد [و انجام سایر اعمالی که به وضو نیاز دارند با آن وضوی جبیره‏ای ممکن نباشد].

از فرمایش مرحوم سید (ره) استفاده می‏شود که در رابطه با وضوی جبیره‏ای دو نظر مطرح است؛ گروهی، مثل مرحوم سید (ره) معتقدند که وضوی جبیره‏ای رافع حدث است، یعنی هر عملی که نیاز به وضو دارد را می‏توان با وضوی جبیره‏ای انجام داد، ولی گروهی دیگر معتقدند که وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز است، یعنی شخص با وضوی جبیره‏ای فقط مجاز به خواندن نماز است و آن وضوی جبیره‏ای رافع حدث نیست تا شخص بتواند سایر اعمالی که به وضو نیاز دارند را نیز با وضوی جبیره‏ای انجام دهد.

مرحوم سید (ره) فقط نظر خودش را به عنوان رافعیت وضوی جبیره‏ای مطرح کرده است و نظر بقیه را که فقط بر مبیح بودن وضوی جبیره‏ای دلالت دارد، مطرح نکرده است، لکن بعضی از بزرگان نظر بقیه را نیز متعرض شده‏اند. بزرگانی مثل مرحوم علامه (ره) در کتاب مختلف نظر مرحوم سید (ره) را دارند و معتقدند که وضوی جبیره‏ای رافع حدث است، همچنین، در جامع المقاصد، مدارک و غیره نظر مرحوم سید (ره) که رافعیت وضوی جبیره‏ای باشد تأیید شده است. نظر مختار نیز این است که وضوی جبیره‏ای رافع حدث است و همان آثاری که بر وضوی غیر جبیره‏ای بار می‏شود بر وضوی جبیره‏ای نیز بار می‏شود.

اما در مبسوط، معتبر، ایضاح و شرح مفاتیح وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز دانسته شده است و رافع حدث نیست. قائلین به مبیح بودن وضوی جبیره‏ای در مقام ارائه دلیل برای مدعای خود گفته‏اند که ادله دال بر جواز وضوی جبیره‏ای قاصرند و بر رافعیت وضوی جبیره‏ای دلالت نمی‏کنند.

نتیجه رافع بودن یا مبیح بودن وضوی جبیره‏ای در موردی ظاهر می‏شود که اگر عذری که باعث وضوی جبیره‏ای شده بود بعد از نماز خواندن برطرف شد، در صورتی که وضوی جبیره‏ای رافع حدث باشد، می‏شود با همان وضوی جبیره‏ای سایر اعمالی که به وضو نیاز دارند را انجام داد، ولی اگر وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز باشد بعد از خواندن نماز، حدث به حالت خود باقی است و شخص برای سایر اعمالی که به وضو نیاز دارند باید دوباره وضو بگیرد.

ممکن است گفته شود که نظر مخالفین با رافعیت وضوی جبیره‏ای این است که اگر کسی وضوی جبیره‏ای گرفت بر حدث باقی است و متطهِّر نیست و این وضوی جبیره‏ای فقط برای مکلّف، مجوّز دخول در نماز را درست می‏کند، در نتیجه، سخنشان این باشد که دلیل وضوی جبیره‏ای، ادله باب صلاة که طهارت را برای نماز شرط می‏داند تخصیص می‏زند، به این معنی که گفته می‏شود که طهارت شرط برای نماز است، لکن اگر عذری، مثل جرح، قرح، کسر و امثال آن برای شخص پیش آمد که شخص به خاطر آن عذر وضوی جبیره‏ای گرفته باشد، ادله دال بر شرطیت طهارت برای نماز به وسیله دلیل وضوی جبیره‏ای تخصیص می‏خورند، به این معنی که با وضوی جبیره‏ای نیز می‏توان نماز خواند، هرچند که طهارت ایجاد نمی‏کند.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7735-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-24.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص266.

[[2]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7735-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-24.html#_ftnref2). همان.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/25**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 25 خرداد 1399  **موضوع جزئی: رافعیت وضوی جبیره                                                                                             مصادف با:**22 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**58 |

 خلاصه جلسه گذشته

بحث در مسأله 619 بود. عرض شد که از فرمایش مرحوم سید (ره) استفاده می‏شود که در رابطه با وضوی جبیره‏ای دو نظر مطرح است؛ گروهی، مثل خودِ مرحوم سید (ره) معتقدند که وضوی جبیره‏ای رافع حدث است، یعنی هر عملی که نیاز به وضو دارد را می‏توان با وضوی جبیره‏ای نیز انجام داد، ولی گروهی دیگر معتقدند که وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز است، یعنی شخص با وضوی جبیره‏ای فقط مجاز به خواندن نماز است و وضوی جبیره‏ای رافع حدث نیست تا شخص بتواند سایر اعمالی که به وضو نیاز دارند را نیز با وضوی جبیره‏ای انجام دهد.

همچنین، عرض شد که قائلین به مبیح بودن وضوی جبیره‏ای در مقام ارائه دلیل برای مدعای خود گفته‏اند که ادله دال بر جواز وضوی جبیره‏ای قاصرند و بر رافعیت وضوی جبیره‏ای دلالت نمی‏کنند.

عرض می‏شود که روایاتی که در باب جبائر وارد شده‏اند نوعاً به این اشاره دارند که روای از معصوم (ع) درباره کیفیت وضو در رابطه با زخم، قرح و شکستگی که در مواضع وضوی او ایجاد شده است، سؤال کرده است و امام معصوم (ع) در پاسخ فرموده است که باید بر جبیره مسح شود و معنای این سخن امام (ع) این است که منظور از کیفیت وضو و غُسلی که سؤال شده است، وضو و غُسلی است که نماز متوقف بر آن است که در این صورت وظیفه شخص این است که وضو و غُسل جبیره‏ای انجام بدهد و از پاسخ امام (ع) استفاده نمی‏شود که وضوی جبیره‏ای فقط مبیح برای نماز خواندن است و رافع حدث نیست، بلکه پاسخ امام (ع) اطلاق دارد و از این اطلاق فهمیده می‏شود که وضوی جبیره‏ای همان حکم وضوی معمولی را دارد، بنابراین، ادعای اینکه وضوی جبیره‏ای طهارت‏آور نیست و فقط مبیح برای نماز است، صحیح نیست.

اما در رابطه با کلام کسانی که به رافعیت وضو و غُسل جبیره‏ای قائلند و معتقدند که وضوی جبیره‏ای همانند وضوی معمولی رافع حدث است و طهارت‏آور است، سؤال این است که آیا وضوی جبیره‏ای در عرض وضوی معمولی است که انسان گاهی وضوی معمولی را اختیار می‏کند و گاهی وضوی جبیره‏ای را اختیار می‏کند؟

عرض می‏شود که کسانی که به رافعیت وضو و غُسل جبیره‏ای قائلند اگر نظرشان این باشد که وضوی جبیره‏ای همانند وضوی معمولی، یک فرد از طبیعی مأمورٌبه شارع محسوب می‏شود و این دو [وضوی معمولی و وضوی جبیره‏ای] در عرض هم می‏باشند و شخص مخیّر است که هر کدام از این دو [، یعنی وضوی معمولی و وضوی جبیره‏ای] را برگزیند [، مثل نماز شکسته و نماز تمام که در عرض هم می‏‎باشند و نمازی که شخص در سفر می‏خواند همانند نمازی است که در حَضَر می‏خواند و طبیعی مأمورٌبه شارع هر دو را شامل می‏شود]، در این صورت سؤال این است که اگر مکلّف تمکّن داشته باشد که وضوی تام و کامل بگیرد آیا می‏تواند به صورت اختیاری به جای وضوی کامل، وضوی جبیره‏ای بگیرد یا نمی‏تواند؟ یعنی آیا مراد کسانی که به رافعیت وضوی جبیره‏ای قائلند این است که شخص مخیر است که در اتیان طبیعی مأمورٌبه به جای وضوی تام و کامل، وضوی جبیره‏ای بگیرد یا مرادشان این نیست؟ عرض می‏شود که اگر مرادشان این باشد که شخص مخیر است که در اتیان مأمورٌبه شارع، به جای وضوی کامل، وضوی جبیره‏ای بگیرد، این صحیح نیست چون اخباری که در باب احکام جبائر وارد شده‏اند مثل ادله‏ای است که بر کفایت تیمّم برای فرد فاقد آب، دلالت دارند، یعنی همان‏گونه که ادله دال بر تیمّم در فقدان آب فرضی را که شخص عذر دارد و آب در دسترس او نیست، شامل می‏شود در فرض مورد بحث نیز وضوی جبیره‏ای وظیفه شخص معذور را که عذر دارد و نمی‏تواند وضوی کامل انجام بدهد، مشخص کرده است و این‏گونه نیست که با فرض تمکّن از وضوی کامل، شخص می‏تواند وضوی جبیره‏ای بگیرد. بنابراین، مناسب است که گفته شود که وضوی جبیره‏ای همانند وضوی تام و کامل طهارت‏آور است، اما در طول وضوی تام و کامل است و در عرض آن نیست.

**سؤال:** اگر کسی برای خودش عذر درست کرد و خود را صاحب عذر کرد، آیا نماز از او ساقط می‏شود یا می‏تواند وضوی جبیره‏ای بگیرد و نماز بخواند؟

مرحوم آیت الله خویی (ره) فرموده است که ممکن است که گفته شود که شرائط وضوی جبیره‏ای در فرض مذکور، وجود ندارد و نماز از شخص ساقط است و شخص مورد نظر به خاطر اینکه نماز را تفویت کرده است، معاقب است، اما عده‏ای گفته‏اند که هرچند که خود شخص برای خودش عذر درست کرده است، لکن موضوع وضوی جبیره‏ای محقق شده است لذا او باید وضوی جبیره‏ای بگیرد و نمازش را بخواند و نماز از او ساقط نمی‏شود.

خلاصه اینکه وضوی جبیره‏ای و تیمّم برای شخصِ معذور همانند وضوی تام و کامل می‏باشند و طهارت‏آورند و در طول وضوی تام و کامل قرار می‏گیرند.

**«الحمدلله رب العالمین»**

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/26**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 26 خرداد 1399  **موضوع جزئی: فرق بین جبیره محل غَسل با جبیره محل مسح                                                        مصادف با:**23 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**59 |

مسأله 620: **«الفرق بين الجبيرة التي على محلّ الغسل و التي على محلّ المسح من وجوه كما يستفاد ممّا تقدّم:**

**أحدها؛ أنّ الأُولى بدل الغسل و الثانية بدل عن المسح؛**

**الثاني؛ أنّ في الثانية يتعيّن المسح و في الأُولى يجوز الغسل أيضاً على الأقوى؛**

**الثالث؛ أنّه يتعيّن في الثانية كون المسح بالرطوبة الباقية في الكفّ و بالكفّ و في الاولى يجوز المسح بأيّ شي‌ء كان و بأيّ ماء و لو بالماء الخارجي....»**[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7737-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-26.html" \l "_ftn1" \o ").

به نظر مرحوم سید (ره) بین جبیره‏ای که بر محل غَسل قرار داده شده است و جبیره‏ای که بر محل مسح قرار داده شده است فرق‏های چندگانه‏ای وجود دارد که از آنچه تا کنون بحث آن گذشت، فهمیده می‏شود:

فرق اول، این است که جبیره مربوط به محل غَسل، بدل از غَسل است و جبیره مربوط به محل مسح، بدل از مسح است.

منظور این است که جبیره جنبه بدلیّت دارد، یعنی اگر عضو مورد نظر، از اعضای غَسل باشد و سالم باشد باید شسته می‏شد، اکنون که جبیره دارد، این جبیره بدل از غَسل است لذا بر آن جبیره مسح می‏شود و همچنین، اگر عضو مورد نظر، از اعضای مسح باشد و سالم باشد باید بر محل آن مسح شود، اکنون که جبیره دارد، این جبیره بدل از مسح است.

**سؤال:** مقصود از اینکه مسح در مواضع غَسل، بدل و مجزیِ از غَسل است و در مواضع مسح نیز مجزیِ از مسح است، چیست؟

اگر مراد این است که شارع مقدس، مسح را به عنوان بدلیّت مطرح کرده است، عرض می‏شود که این سخن صحیحی است و بحثی در آن نیست، اما اگر مراد این است که طرح مسأله بدلیّت، ضمیمه‏ای نیز دارد و آن، اینکه زمانی که شخص بر جبیره موجود در محل غَسل یا محل مسح، مسح می‏کند باید بدلیّت از غَسل یا مسح را نیز قصد کند و به امر شارع به مسح بر جبیره به نحو بدلیّت اکتفا نکند، بلکه علاوه بر اینکه شارع مقدس مسح بر جبیره را به عنوان بدل قرار داده است خودِ شخص نیز باید بدلیّت از غَسل یا مسح را قصد کند، عرض می‏شود که این سخن با اطلاقات روایات باب جبائر منافات دارد زیرا در روایات باب جبائر، تعبیر «یمسح علی جبائره...» آمده است و در روایات نیامده است که شخص باید قصد بدلیّت از غَسل یا مسح نیز داشته باشد لذا همین که شارع مقدس، بدلیّت را در جعل یا امر لحاظ کرده است، کافی است و نیازی به قصد جداگانه‏ای برای بدلیّت از جانب شخص نیست.

فرق دوم، این است که در رابطه با جبیره‏ای که مربوط به محل مسح است، مسح معیّن است، یعنی فقط باید بر آن جبیره مسح شود، اما در رابطه با جبیره‏ای که مربوط به محل غَسل است أقوی این است که غَسل آن نیز جایز است، یعنی علاوه بر مسح جبیره می‏توان محل جبیره را شست.

در فرق دوم مناقشه شده است و آن، اینکه نسبت بین غَسل و مسح، عموم و خصوص مِن وجه است، یعنی غَسل چیزی غیر از مسح است. آنچه در روایات باب جبائر آمده است این است که گفته شده است که بر جبائر مسح کنید و از این استفاده می‏شود که مسح امری متعیّن است و در مواردی که جبیره وجود داشته باشد، شخص باید بر آن مسح کند چه آن جبیره در محل غَسل باشد و چه در محل مسح باشد و دلیلی بر کفایت غَسل جبیره وجود ندارد.

عده‏ای ممکن است با تمسک به قاعده میسور- مرحوم آیت الله خویی (ره) قاعده میسور را قبول ندارند- به جواز غَسل جبیره‏ای که در محل غَسل وجود دارد، حکم کنند و بگویند که غَسل جبیره، میسور از غَسل بشره است، یعنی اکنون که شستن بشره ممکن نیست، میسور آن که شستن روی جبیره است، انجام می‏شود، لکن در پاسخ این عده عرض می‏شود که قاعده میسور بر بحث مورد نظر منطبق نیست و در رابطه با بحث مذکور، دلیل خاص وجود دارد مبنی بر اینکه شخص بر جبیره موجود در محل غَسل نیز باید مسح کند و غَسل جبیره کفایت نمی‏کند.

فرق سوم، این است که در رابطه با مسح بر جبیره‏ای که در محل مسح است، شخص باید با رطوبتی که در دست باقیمانده است بر جبیره موجود در محل مسح، مسح کند و مسح نیز باید با کف دست انجام شود، ولی در رابطه با مسح بر جبیره‏ای که در محل غَسل است، لازم نیست که شخص حتماً با کف دست، مسح کند، همچنین، لازم نیست که مسح با رطوبت باقیمانده در کف دست انجام شود، بلکه مسح با هر آبی جایز است، هرچند که با آب غیر وضو باشد.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://hosseiniboshehri.ir/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7737-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-26.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص266.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/27**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 27 خرداد 1399  **موضوع جزئی: فرق بین جبیره محل غَسل با جبیره محل مسح                                                        مصادف با:**24 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**60 |

ادامه مسأله 620: **«الثالث؛ أنّه يتعيّن في الثانية كون المسح بالرطوبة الباقية في الكفّ و بالكفّ و في الاولى يجوز المسح بأيّ شي‌ء كان و بأيّ ماء و لو بالماء الخارجي؛**

**الرابع؛ أنّه يتعيّن في الأُولى استيعاب المحلّ إلّا ما بين الخيوط و الفُرَج و في الثانية يكفي المسمّى»**[[1]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7740-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-27.html" \l "_ftn1" \o ").

بحث در فرق‏های بین جبیره محل غَسل و جبیره محل مسح بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره) بین این دو، فرق‏های چندگانه‏ای وجود دارد که در جلسه گذشته به دو فرق در این رابطه اشاره شد.

فرق سوم، این است که در رابطه با مسح بر جبیره‏ای که در محل مسح است، شخص باید با رطوبتی که در کف دست باقیمانده است بر جبیره موجود در محل مسح، مسح کند و مسح نیز باید با کف دست انجام شود، ولی در رابطه با مسح بر جبیره‏ای که در محل غَسل است، لازم نیست که شخص حتماً با کف دست، مسح کند، همچنین، لازم نیست که مسح با رطوبت باقیمانده در کف دست انجام شود، بلکه مسح با هر آبی جایز است، هرچند که با آب غیر وضو باشد.

دلیل فرق سومی که در کلام مرحوم سید (ره) آمده است، این است که آنچه به حسب ارتکاز عرفی از اخبار استفاده می‏شود این است که جبیره بدل از بشره است، یعنی زمانی که شخص بر روی جبیره مسح می‏کند، گویا بر روی خود دست مسح می‏کشد لذا جبیره که بدل است همان حکم بشره که مبدل‏منه است را دارد بنابراین اگر مبدل‏منه عضوی، مثل دست باشد که باید شسته شود، بدل آن جبیره‏ای است که بر محل غَسل نهاده شده است و اگر مبدل‏منه عضوی، مثل پا باشد که باید مسح شود، بدل آن جبیره‏ای است که بر محل مسح نهاده شده است بنابراین، جبیره بدل از بشره است و لذا همان‏گونه که مسح بر بشره حتماً باید با رطوبت باقیمانده در کف دست و به وسیله کف دست باشد، مسح بر جبیره نیز که بدل از مسح بر بشره است نیز حتماً باید با رطوبت باقیمانده در کف دست و به وسیله کف دست باشد، در روایت زراره [**عَنْ زُرَارَةَ؛ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): «إِنَّ اللَّهَ وَتْرٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ فَقَدْ يُجْزِيكَ مِنَ الْوُضُوءِ ثَلَاثُ غُرُفَاتٍ؛ وَاحِدَةٌ لِلْوَجْهِ وَ اثْنَتَانِ لِلذِّرَاعَيْنِ وَ تَمْسَحُ بِبِلَّةِ يُمْنَاكَ نَاصِيَتَكَ وَ مَا بَقِيَ مِنْ بِلَّةِ يُمْنَاكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُمْنَى وَ تَمْسَحُ بِبِلَّةِ يُسْرَاكَ ظَهْرَ قَدَمِكَ الْيُسْرَى»**[[2]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7740-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-27.html" \l "_ftn2" \o ").] نیز به همین نکته اشاره شده است که با رطوبت باقیمانده در کف دست باید سر و پاها مسح شوند.

در رابطه با مسح بر جبیره‏ای که بر موضع غَسل نهاد شده است نیز مطلب از همین قرار است، یعنی همان‏گونه که در شستن مواضع غَسل لازم نیست که غَسل حتماً با رطوبت کف دست باشد و همچنین، لازم نیست که غَسل حتماً به وسیله کف دست باشد، در مسح بر جبیره‏ای که بدل از غَسل بشره است نیز لازم نیست که مسح حتماً با رطوبت باقیمانده در کف دست و به وسیله کف دست باشد، بلکه اگر مسح با رطوبت خارجی و به وسیله غیر کف دست نیز باشد کفایت می‏کند.

فرق چهارم، این است که اگر جبیره در محل غَسل باشد، مسح باید همه محل را فرا بگیرد، مگر فواصلی بین جبیره وجود داشته باشد که مثلاً به خاطر دوختن یا بستن جبیره ایجاد شده باشد که در این صورت، مسح آن فواصل لازم نیست و همین که عرفاً گفته شود استیعاب صورت گرفته و همه جبیره مسح شده است، کفایت می‏کند، اما اگر جبیره در محل مسح باشد، مسمّای مسح کفایت می‏کند و استیعاب لازم نیست، یعنی لازم نیست که همه جبیره مسح کشیده شود.

دلیل کلام مرحوم سید (ره) در رابطه با فرق چهارم این است که جبیره حکم محل خود را دارد، یعنی جبیره که بدل است حکم مبدل‏منه را دارد لذا اگر مبدل‏منه، موضعی از مواضع غَسل باشد، جبیره‏ای که بر آن موضع نهاده شده است نیز حکم همان را دارد بنابراین، همان‏گونه که هنگام شستن آن موضع، استیعاب لازم است و آب باید همه عضو را فرا گیرد، هنگامی که جبیره بر آن نهاده شده است نیز مسح بر جبیره باید به گونه‏ای باشد که همه آن جبیره را فرا گیرد و اگر مبدل‏منه، موضعی از مواضع مسح باشد، جبیره‏ای که بر آن موضع نهاده شده است نیز حکم همان را دارد بنابراین، همان‏گونه که هنگام مسح آن موضع، استیعاب لازم نیست و لازم نیست که مسح، همه عضو را فرا گیرد، هنگامی که جبیره بر آن نهاده شده است نیز لازم نیست که مسح، همه جبیره را فرا گیرد، بلکه مسمّای مسح کفایت می‏کند.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7740-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-27.html#_ftnref1). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص266.

[[2]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7740-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-27.html" \l "_ftnref2" \o "). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج1، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب31، ص436، ح2.

**فصلٌ فی أحکام الجبائر 99/03/031**

|  |
| --- |
| درس خارج فقه حضرت آیت الله حسینی بوشهری (دامت برکاته)  **موضوع کلی: فصلٌ فی أحکام الجبائر                                                               تاریخ:** 31 خرداد 1399  **موضوع جزئی: فرق بین جبیره محل غَسل با جبیره محل مسح                                                        مصادف با:**28 شوال 1441  **سال تحصیلی: 99-98                                                                                                        جلسه:**61 |

خلاصه جلسه گذشته

بحث در فرق‏های بین جبیره محل غَسل و جبیره محل مسح بود. عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره) بین این دو، فرق‏های چندگانه‏ای وجود دارد که در جلسات گذشته به چهار فرق در این رابطه اشاره شد.

فرق چهارم این بود که اگر جبیره در محل غَسل باشد، مسح باید همه محل را فرا بگیرد، مگر فواصلی بین جبیره وجود داشته باشد که مثلاً به خاطر دوختن یا بستن جبیره ایجاد شده باشد که در این صورت، مسح آن فواصل لازم نیست و همین که عرفاً گفته شود استیعاب صورت گرفته و همه جبیره مسح شده است، کفایت می‏کند، اما اگر جبیره در محل مسح باشد، مسمّای مسح کفایت می‏کند و استیعاب لازم نیست، یعنی لازم نیست که همه جبیره مسح کشیده شود.

مرحوم آیت الله حکیم (ره) و مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (ره) فرموده‏اند که در صورتی مسمّای مسح در جبیره در محل مسح کفایت می‏کند که در فرض مسح بر بشره نیز مسمّای مسح کفایت کند که اگر در باب مسح بر بشره، مثل مسح بر خودِ سر، صدق مسمّای مسح کافی باشد در مسح بر جبیره‏ای که روی سر قرار داده شده است نیز صدق مسمّای مسح کفایت می‏کند، همچنین، در مسح بر عرض پا، مسمّای مسح کفایت می‏کند، ولی در مسح بر طول پا، مسمّای مسح کفایت نمی‏کند بنابراین، اگر شخص بخواهد بر جبیره‏ای که روی پا قرار گرفته است مسح کند باید از نظر طول مقدار مورد نظر را مسح بکشد و صرف مسمّای مسح کافی نیست.

ادامه مسأله 620: **«الخامس؛ أنّ في الأُولى الأحسن أن يصير شبيهاً بالغسل في جريان الماء، بخلاف الثانية، فالأحسن فيها أن لا يصير شبيهاً بالغسل؛ السادس؛ أنّ في الاولى لايكفي مجرّد إيصال النداوة، بخلاف الثانية، حيث إنّ المسح فيها بدل عن المسح الذي يكفي فيه هذا المقدار؛ السابع؛ أنّه لو كان على الجبيرة رطوبة زائدة لا يجب تجفيفها في الأُولى، بخلاف الثانية؛** **الثامن؛ أنّه يجب مراعاة الأعلى فالأعلى في الأُولى دون الثانية؛ التاسع؛ أنّه يتعيّن في الثانية إمرار الماسح على الممسوح، بخلاف الأُولى، فيكفي فيها بأيّ وجه كان»**[[1]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7741-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-031.html" \l "_ftn1" \o ").

فرق پنجم، این است که در مسح بر جبیره در محل غَسل بهتر این است که مسح به گونه‏ای باشد که در جریان آب شبیه به غَسل باشد به خلاف موردی که مسح بر جبیره در محل مسح باشد که در آنجا بهتر این است که مسح شبیه به غَسل نباشد، بلکه به خود مسح شبیه باشد و به غَسل نزدیک نباشد.

به نظر می‏رسد که سخن مرحوم سید (ره) در فرق پنجم، در صحت وضو معتبر نباشد چون غَسل غیر از مسح است و روایاتی که در باب احکام جبائر وارد شده‏اند به شستن امر نکرده‏اند، بلکه در آن روایات به مسح بر جبیره امر شده است لذا وقتی مأمورٌبه مسح بر جبیره باشد و غَسل بر جبیره نباشد بنابراین، فرق نمی‏کند که جبیره در محل غَسل باشد یا در محل مسح باشد لذا در هر دو صورت، مسح بر جبیره کفایت می‏کند و نیازی نیست که مسح بر جبیره در محل غَسل شبیه غَسل باشد، بلکه شاید بتوان گفت که اگر مسح شبیه به غَسل بشود خلاف احتیاط است چون مأمورٌبه این است که باید بر روی جبیره مسح شود و اصلاً تعبیر غَسل نیامده است، در حالی که اگر نظر شارع این بود که در جبیره در محل غَسل، مسح بر جبیره باید شبیه غَسل باشد باید از واژه غَسل استفاده می‏کرد و از واژه مسح استفاده نمی‏کرد، در صورتی که شارع از واژه مسح استفاده کرده است و این، نشان‏گر این است که نیازی نیست که مسح شبیه به غَسل باشد.

فرق ششم، این است که  در مسح بر جبیره در محل غَسل، مجرد رساندن رطوبت کفایت نمی‏کند، به خلاف موردی که مسح بر جبیره در محل مسح باشد که در این مورد، مجرد رساندن رطوبت کافی است چون مسح در این فرض، بدل از مسحی است که مجرد رساندن رطوبت در آن کافی است، یعنی همان‏طور که در مسح بر بشره مجرد رساندن رطوبت کافی است در بدل آن نیز که مسح بر جبیره محل مسح باشد، مجرد رساندن رطوبت کفایت می‏کند.

دلیل کلام مرحوم سید (ره) در فرق ششم این است که چون مبدَل در حکم مبدل‏منه است در موردی که مسح بر جبیره در محل غَسل باشد مجرد رساندن رطوبت کفایت نمی‏کند زیرا همان‏گونه که در غَسل بشره، مجرد رساندن رطوبت کافی نیست در بدل آن که مسح بر جبیره در محل غَسل باشد نیز مجرد رساندن رطوبت کفایت نمی‏کند و مطرح شدن بحثِ مسح در ادله جبائر، از باب تسهیل می‏باشد که به ادنی مرتبه کشیدن دست بر جبیره که مسح باشد اکتفا شده است بنابراین، اصل این است که مبدل در حکم مبدل‏منه است مگر در موردی که دلیلی بر خلاف آن اقامه شده باشد، این مطلب را مرحوم آیت الله سبزواری (ره) مطرح کرده است، اما مرحوم آیت الله خویی (ره) خلاف این نظر را دارد و معتقد است که در هر دو فرض؛ چه فرضی که مسح بر جبیره در محل غَسل باشد و چه مسح بر جبیره در محل مسح باشد، واژه مسح به کار رفته است بنابراین، فرقی بین این دو فرض نیست، هرچند که مسح به آب در مواضع غَسل مطابق با احتیاط است، یعنی احتیاط مستحب این است که در مسح بر جبیره در محل غَسل به صرف رساندن رطوبت اکتفا نشود، بلکه آب به جبیره برسد.

فرق هفتم، این است که اگر بر جبیره در محل غَسل رطوبتی باشد، واجب نیست که قبل از مسح بر آن، خشک شود، ولی اگر جبیره در محل مسح باشد و رطوبتی در آن باشد باید قبل از مسح خشک شود و سپس بر آن مسح شود.

دلیل مطلب مذکورِ در فرق هفتم نیز این است که مبدَل حکم مبدل‏منه را دارد و لذا همان‏گونه که خشک بودن مواضع غَسل لازم نیست، در مسح بر جبیره در محل غَسل نیز خشک کردن رطوبت جبیره لازم نیست و همان‏طور که خشک بودن مواضع مسح لازم است، در مسح بر جبیره در محلِ مسح نیز خشک کردن رطوبت جبیره لازم است.

فرق هشتم؛ این است که در مسح بر جبیره در محل غَسل، مراعات از بالا به پایین کشیدن، لازم است، ولی در مسح بر جبیره در محل مسح، لازم نیست که مسح از بالا به پایین باشد.

دلیل این مطب نیز همان‏طور که به آن اشاره شد این است که مبدَل حکم مبدل‏منه را دارد.

فرق نهم؛ این است که در مسح بر جبیره در محل مسح، لازم است که دست بر روی جبیره کشیده شود، ولی در مسح بر جبیره در محل غَسل، کشیدن دست بر جبیره لازم نیست، بلکه مسح به هر نحوی که انجام شود، کفایت می‏کند.

دلیل این مطلب نیز این است که جبیره حکم محل را دارد و مبدَل حکم مبدل‏منه را دارد و همان‏گونه که در مسح بر بشره لازم است که دست بر محل مسح کشیده شود و اگر دست بر محل مسح گذاشته شود و آن محل کشیده شود، اشکال دارد، در صورتی که جبیره در محل مسح باشد نیز باید دست بر روی جبیره کشیده شود، ولی در مسح بر جبیره در محل غَسل، کشیدن دست بر جبیره لازم نیست زیرا همان‏گونه که در غَسل بشره کشیدن دست بر موضع غَسل لازم نیست، بلکه می‏توان دستی که با آن آب ریخته شده را ثابت نگه داشت و دست دیگر را از زیر آن کشید، در مسح بر جبیره در محل غَسل نیز می‏توان دست را روی جبیره نگه داشت و موضع جبیره را زیر دست کشید و مشکلی ندارد.

**«الحمدلله رب العالمین»**

[[1]](http://www.bushehri.net/index.php/%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%B3/%D9%81%D9%82%D9%87/7741-%D9%81%D8%B5%D9%84%D9%8C-%D9%81%DB%8C-%D8%A3%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A8%D8%A7%D8%A6%D8%B1-99-03-031.html" \l "_ftnref1" \o "). سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج1، ص266.